

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفاى دل سابق)

سال پنجم، شماره یازدهم، پاییز ۱۴۰۱ (۸۸-۷۱)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZ.F.2022.364853.1128

DOR: 20.1001.1.26453894.1401.5.11.5.9

نظریه «مخاطب‌محوری» رویکردی در نقد ادبیات کودکان

علیرضا صغیر^۱، محمود فیروزی مقدم^۲، مریم جلالی^۳، مهیار علوی مقدم^۴

چکیده

پژوهش در حوزه ادبیات کودکان با فرض مخاطب - کودک ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که ناشی از ماهیت متفاوت آن است و پژوهش در این حوزه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. درک این ویژگی‌ها مستلزم توجه به اثرات معطوف به قید کودک در حیطه دانش و سپس پژوهش ادبیات کودکان است. نویسندگان و منتقدان ادبیات کودکان، باید به ویژگی‌های زبانی و توانایی درک و فهم مخاطبان خود، توجه ویژه‌ای داشته باشند. این سخن مؤید اهمیت نظریه «مخاطب‌محوری» در میان نظریه‌های سه‌گانه ادبی یعنی «مؤلف‌محوری»، «متن‌محوری» و «مخاطب‌محوری» است. پژوهشگر با بررسی ویژگی‌های عناصر زبانی و درون‌مایه آثار کودکان و تطبیق آن با ویژگی‌های مخاطبان و از جهتی بازنگری در کارکرد رویکردهای نقد ادبی بر اساس نظریه‌های سه‌گانه ادبی مذکور، به دنبال یافتن پاسخی است که نشان دهد، نظریه «مخاطب‌محوری» در بین نظریات سه‌گانه ادبی در ادبیات کودکان اهمیت ویژه‌ای دارد و این نظریه می‌تواند معیاری برای پژوهشگر باشد تا با بهره‌گیری از آن به نقد ادبیات کودکان بپردازد. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، کارکرد رویکردهای نقد ادبی در ادبیات کودکان بررسی و تحلیل شده است. نتایج این پژوهش اهمیت نظریه «مخاطب‌محوری» را اثبات و تطبیق و بررسی آثار تولیدشده کودکان بر اساس نظریه ادبی فوق، معیارهای مناسب نقد را برای نویسندگان این حوزه مشخص و معرفی خواهد کرد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودکان، نظریه مخاطب‌محوری، زبان و درون‌مایه، رویکرد نقد.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

alireza.saghiri@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

firouzimoghaddam@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

jalali_1388@yahoo.com

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

m.alavi.m@hsu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۱. مقدمه

ادبیات کودکان در دایره‌المعارف فارسی این‌گونه تعریف شده است: «مجموعه آثاری که برای مطالعه اطفال و نوجوانان و به‌منظور سرگرمی و آموزش آنان فراهم‌شده است و به معنای وسیع‌تر، آثاری که از لحاظ لفظ و تعبیر متناسب با سنین مختلف کودکان و نوجوانان باشد» (مصاحب، ۱۳۸۰: ۷۲). نکته برجسته در این تعریف که وجه مشترک اغلب تعریف‌های دیگر محسوب می‌شود، تأکید بر مخاطب - کودک است. در واقع وجه تمایز اصلی این نوع ادبیات با ادبیات عام یا بزرگسال، قید کودک است. امروزه نویسندگان بسیاری در حوزه ادبیات کودکان فعالیت دارند. این نوع ادبی در ایران از دوره مشروطه مورد توجه فراوان قرار گرفت. «مشروطه‌خواهان به امر تربیت کودکان به‌عنوان سازندگان فردایی بهتر برای جامعه توجه کردند» (پولادی، ۱۳۸۴: ۹۶). عرصه پژوهش درباره ادبیات کودکان بسیار گسترده است؛ به‌طوری‌که توجه محققان رشته‌های گوناگون از جمله زبان‌شناسی، ادبیات، فلسفه، علوم تربیتی، روان‌شناسی و کتابداری را به خود جلب کرده است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

از آنجاکه عنصر مشترک همه تعریف‌های ادبیات کودکان، قید کودک و به‌عبارت‌دیگر «مخاطب‌محوری» است؛ می‌تواند مناسب‌ترین نظریه در مطالعات ادبیات کودکان باشد؛ زیرا تأکید آن بر واکنش، درک و دریافت مخاطب، یعنی نقش فعال او در ساخت معنا استوار است. پژوهشگر با این فرضیه که رویکرد «مخاطب‌محوری» از اساسی‌ترین نظریه‌های مطرح‌شده در ادبیات کودکان است، می‌کوشد تبیین و توضیح فرضیه‌های احتمالی را برای پرس‌های زیر عرضه کند:

- نظریه «مخاطب‌محوری» چه جایگاهی در نقد ادبیات کودکان دارد؟

- اهمیت نظریه «مخاطب‌محوری» نسبت به دو نظریه «متن‌محوری و مؤلف‌محوری»

در نقد ادبیات کودکان چیست؟

- با توجه به نظریه «مخاطب‌محوری»، کاربرست عناصر زبانی و محتوایی در نقد ادبیات کودکان چگونه است؟
- چگونه می‌توان بر اساس نظریه «مخاطب‌محوری»، ادبیات کودکان را نقد و واکاوی کرد؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

«مخاطب‌محوری» از معیارهای بنیادین و اساسی در نقد ادبیات کودکان محسوب می‌شود. بسیاری از پژوهشگران حوزه ادبیات کودکان، شناخت مخاطب را در نقد بسیار مهم می‌دانند و معتقد هستند که منتقد، قبل از نقد اثر، باید از دنیای کودکان آگاهی داشته باشد. این پژوهشگران بیشتر بر شناخت مخاطب تأکید دارند تا اینکه به متن یا مؤلف نظر داشته باشند. پیتر هانت، نقد ادبیات کودکان را ابزاری برای نزدیک شدن به آن (ادبیات کودکان) می‌داند که کمک می‌کند، انتخاب آگاه بر اساس اصول اولیه آن داشته باشیم. از نظر او، نقد ادبیات کودکان، شیوه انتخاب کتاب برای کودکان است (Karín Lesnik-Oberstein, 2002: 4). منظور هانت، شناخت ویژگی‌های مخاطب و سپس انتخاب کتاب بر اساس نیاز اوست؛ بنابراین هرچه شناخت نویسنده یا منتقد نسبت به مخاطب بیشتر باشد؛ امکان پیش‌بینی واکنش‌های او افزایش می‌یابد.

مخاطب‌شناسی و ویژگی‌های ذهنی و درک شناختی او از آنچه می‌خواند یا کتابی که برای او نوشته می‌شود، اهمیت زیادی دارد. از آنجاکه نظریه «مخاطب‌محوری» در ادبیات کودکان اهمیت زیادی دارد، لازمه ورود به حوزه پژوهش و بررسی آثار آنان بی‌گمان شناخت و آشنایی با ویژگی‌های مخاطب است؛ بنابراین با توجه به اینکه تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نشده است، در این پژوهش به دنبال اثبات این ادعا که «مخاطب‌محوری» از مباحث اساسی در نقد و بررسی آثار کودکان است، خواهیم بود.

۳-۱. پیشینه تحقیق

امروزه دامنه تحقیقات ادبیات کودکان با توجه به اهمیت و در نظر گرفتن مخاطبان آن، گسترش یافته و پژوهشگران بسیاری در این زمینه پژوهش کرده‌اند. برخی از آنان مستقیم یا غیرمستقیم بر نظریه‌های سه‌گانه متن‌محوری، مخاطب‌محوری و مؤلف‌محوری تأکید داشته‌اند؛ ولی جای پژوهش‌هایی که مستقلاً از این بُعد به بررسی موضوع پرداخته باشند، خالی است.

- آمنه عالی و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله «سنن پژوهی مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات کودک از منظر نظریه مخاطب‌محوری»، نشریه نقد ادبی، شماره ۴۴، میزان توجه به مخاطب - کودک در مطالعات بین‌رشته‌ای حوزه ادبیات کودکان را بررسی کرده است. نتایج پژوهش حاکی از توجه اندک به مخاطب کودک در پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبیات کودک است. پژوهشگر اشاره‌ای به اهمیت «مخاطب‌محوری» در نقد ادبیات کودک نکرده است.

- احمد امیری خراسانی و نگین صدری‌زاده (۱۳۹۷)، در مقاله «بررسی تحول مخاطب در ادبیات کودک و نوجوان بر اساس نظریه خواننده نهفته از ایدن چمبرز»، نشریه ادبیات پایداری، سال دهم شماره ۱۸، بر پایه نظریه چمبرز، مخاطبان ادبیات پایداری را در دو دهه متفاوت ۶۰ و ۹۰ خورشیدی، شناسایی و مقایسه و شیوه‌هایی که نویسندگان برای برقراری با خوانندگان خود در این دو دهه متفاوت به کار برده‌اند، بررسی کرده است. نویسنده سخنی در مورد نظریه «مخاطب‌محوری»، به‌عنوان معیاری در بررسی آثار کودکان نیاورده است.

- پروین سلاجقه (۱۳۸۵)، در کتاب «از این باغ شرقی»، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به بحث در مورد نظریه و نقد در ادبیات کودک و نوجوان پرداخته است. در این کتاب به نظریه «مخاطب‌محوری» به‌عنوان معیاری برای نقد ادبی آثار کودکان پرداخته نشده است.

- ذبیح‌نیا عمران و بردخونی (۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی، نقد و سیر شعر معاصر کودک و نوجوان در ایران»، فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال هشتم، شماره دوم، به موضوع نقد آثار کودکان و نوجوانان پرداخته است؛ ولی «مخاطب - محوری» را به‌عنوان معیاری برای نقد آثار کودکان مورد بررسی قرار نداده است.

- علی‌اصغر سیدآبادی (۱۳۸۰)، در مقاله «ادبیات کودکان متوسط: تأملی در مبحث مخاطب‌شناسی ادبیات کودک و نوجوان»، پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۵، بزرگ‌ترین آفت رویکرد ارتباطی و مخاطب‌شناسانه را به ادبیات کودک و نوجوان، تبدیل‌شدن آن به ادبیات کودکان متوسط می‌داند؛ زیرا در مخاطب‌شناسی هرچه مخاطبان فرضی خود را بیشتر کنیم، اشتراکات کمتری در اختیار خواهیم داشت. در این مقاله نیز «مخاطب‌محوری» به‌عنوان ابزاری برای سنجش آثار کودکان مطرح نشده است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

یکی از مباحث مورد نظر منتقدان، مخاطب‌شناسی و توجه به او در قبال آثاری است که تولیدشده است. بر اساس این نظریه، اثری ادبی شمرده می‌شود که با هدف تأثیرگذاری بر مخاطب نوشته شود (رک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۴۸). توجه به مخاطب در نگارش آثار کودکان، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا نویسنده این حوزه باید نگاه خاصی به مخاطب داشته باشد و با توجه به ویژگی‌های او، اثر خود را خلق کند.

ادبیات کودکان، از آنجاکه برای مخاطبانی خاص نوشته می‌شود، با محدودیت‌هایی در برخی از انواع پیچیدگی‌های زبانی روبه‌رو است. اینکه گفته می‌شود «کودکان بالغ کوچک هستند» یک توضیح برای این نوع از ادبیات نیست. آن‌ها از بزرگ‌سالان تجربه کسب می‌کنند (Nodelman, 2008: 155).

اهمیت ارتباط ادبیات کودک با خواننده به این دلیل مهم است که هستی و چیستی آن کاملاً به رابطه فرضی‌اش با مخاطب وابسته است؛ زیرا زیربنا و اساس ادبیات کودک برقراری ارتباط با مخاطب است.

در نقد ادبیات کودک، مرجع ضمیر کودک است. در حقیقت این نوع نقد «کودک - محور» یا «مخاطب‌محور» است؛ بنابراین باید در تمام مراحل نقد به این مهم توجه داشت. بر این اساس نقدی که در آن توجه به کودک وجود نداشته باشد و منتقد از نیازها و خواسته‌های او بی‌اطلاع باشد، کاری عبث و نقدی بیهوده است.

ایدن چمبرز معتقد است به روش نقدی نیاز داریم که کودک را در مقام خواننده به حساب آورد و او را در درون و نه بیرون جای دهد. تا زمانی که نفهمیم چگونه خواننده ضمنی اثر را به حساب آوریم، به در بسته می‌کوبیم. خواننده ضمنی و روش نقد حاصل از آن به ما کمک می‌کند تا چگونگی آفرینش رابطه نویسنده و کودک - خواننده را نیز درک و معناهای متن را کشف کنیم و به این سؤال اساسی پاسخ دهیم که یک اثر چگونه کتابی است و چه خواننده‌ای را می‌طلبد (چمبرز، ۱۳۸۲: ۶۳).

کتابی که برای کودک نوشته می‌شود و بزرگسال بدون توجه به کودک و نیازهای او آن را نقد می‌کند، محدود و مقید به دنیای بزرگسالان است نه کودکان. منتقد در نقد آثار ادبی کودکان و نوجوانان نباید به نظرات فردی و شخصی بپردازد و در نقد خویش وارد کند؛ بلکه باید به دو مورد توجه کند: اینکه «کودک‌محور» باشد، یعنی منتقد با تمام وجود اثر را درک کند و نسبت به دنیای کودکان آگاهی داشته باشد؛ دیگر اینکه «اخلاق‌محور» باشد. در نقد بایدها و نبایدها مطرح و خوبی و بدی یک اثر نمایان شود و به نوعی غیر مستقیم معانی و مفاهیم ارزشمند را به کودک، بدون اینکه به اصل متن آسیب وارد شود، انتقال دهد. در حقیقت «وفاداری به اصل متن اولین قانون در جنگل نقد پرداززی است» (حجازی، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

۱-۲. اهمیت نظریه «مخاطب‌محوری» نسبت به نظریه‌های «مؤلف‌محوری و متن‌محوری» در نقد ادبیات کودک و نوجوان

الف) مخاطب - محوری: منظور از مخاطب‌شناسی در ادبیات کودک و نوجوان «امکان پیش‌بینی واکنش‌های مخاطب نسبت به متن» (سیدآبادی، ۱۳۸۵: ۲۱) است. مخاطب‌شناسی و ویژگی‌های ذهنی و درک شناختی او از آنچه می‌خواند یا کتابی که برای او نوشته می‌شود، اهمیت زیادی دارد. عده‌ای معتقد هستند که ادبیات کودکان، ادبیاتی است که به کمک آن بتوان پیام‌ها، مفاهیم، عواطف و اندیشه‌ها را انتقال داد و به لطیف‌سازی احساسات و نیز آموزش و پرورش تخیل و استعداد کودکان پرداخت. کودکان با احساسات لطیف، به‌نوعی از زیبایی‌نیاز دارند که به رشد روانی و عاطفی آنان کمک کند. زیبایی در ادبیات کودکان نیز شکل خاصی از زیبایی و هنر است. در واقع ادبیات کودکان، به کار گرفتن واژه‌های مناسب و هنری برای کودکان در آفرینش نوشته‌ها و سروده‌هایی است که بتواند درخور فهم، درک، عواطف و نیازهای ذهنی، گفتاری و شنیداری کودکان باشد و زیبایی و هنر را انتقال دهد (جلالی، ۱۳۹۵: ۲۳). توجه نویسنده آثار کودکان به کاربرد درست عناصر زبانی و محتوایی، موضوعی است که در نظریه «مخاطب‌محوری» ضرورت دارد. این سخن بدان معناست که چون نویسنده با مخاطبان خاصی روبه‌رو است، باید متناسب با ویژگی‌های زبانی و نیازهای مطالعاتی آن‌ها بنویسد؛ بنابراین باید شناختی نسبتاً کامل از جامعه مخاطبان خود داشته باشد. «لازم است با طرز ارتباط مخاطبان با جهان آشنا باشد، نحوه تفکر آن‌ها را بشناسد، شیوه ادراک و استدلال‌شان را بداند و علایق و رغبت‌ها و تمایلاتشان را به‌جا آورد» (حافظی، ۱۳۸۰: ۵). با توجه به اهمیت نظریه «مخاطب‌محوری» در نقد ادبیات کودکان و از آنجاکه این مخاطبان، ویژگی‌های خاصی در برداشت و درک آثار دارند، نویسنده باید به کارکرد و بهره‌گیری از واژگان و عناصر زبانی مناسب و محتوا و مفاهیم قابل درک برای آن‌ها توجه داشته باشد.

الف) ۱-۲. کاربرد عناصر زبانی در ادبیات کودکان:

بحث زبان، از مقولاتی است که در آثار کودکان به دلیل خاص بودن مخاطبان و تأثیرگذاری عمیق آن، اهمیت زیادی دارد. زبان آثار این گروه باید مورد توجه جدی قرار بگیرد؛ زیرا این مخاطبان هنوز به درجه‌ای از ادراک زبانی نرسیده‌اند که بتوانند آثار پیچیده زبانی و ادبی را تشخیص دهند.

توجه به توانش زبانی مخاطب در کنار دیگر عوامل مؤثر در دستیابی او به معنا، از راه‌هایی است که امکان پیش‌بینی واکنش مخاطبان را تا حدی فراهم می‌آورد؛ بنابراین باید این نکته را در نظر داشت که «ادبیات کودکان، به‌عنوان ادبیات مطرح می‌شود و باید با قابلیت‌ها و توانایی‌های خوانندگان انطباق داشته باشد (O'Sullivan, 2005: 13).

از دو منظر می‌توان کارکرد عناصر زبانی را در ادبیات کودکان بررسی و مورد نقد قرار داد:

۱) کاربرد واژگان در ادبیات کودکان: نحوه کاربرد عناصر زبان در ادبیات کودکان، دارای ویژگی‌های خاصی است؛ بنابراین وجود هرگونه ضعفی که آن را به سمت زبان بزرگسالان سوق دهد، در اثرگذاری آن بر مخاطب تأثیر نامطلوب خواهد داشت. واژگان نامناسب در آثار کودکان، معمولاً استفاده از زبان بزرگسالان است که کاربرد نامناسب آن، باعث لطمه زدن به اثر می‌شود.

«زندگی هر چه باشد، همین است/ اینکه ما سخت درگیر آنیم/ گریه هست، پر غصه و غم/ خنده تا هست، ما شادمانیم» (ملکی، ۱۳۷۰: ۲۰).

در قطعه شعر بالا کاربرد واژه «درگیر» به‌جای گرفتار بودن، برای مخاطبان خاص، نامفهوم است و این ناآشنایی نسبت به زبان، در اثرگذاری نامناسب آن نقش دارد.

۲) زبان تصاویر در ادبیات کودکان: ممکن است منظور از زبان، زبان تصویر باشد که در ادبیات کودکان، به‌عنوان زبان دوم مؤلف نام‌برده می‌شود. منظور از زبان تصویر در ادبیات کودک، دو مفهوم متفاوت است:

- گاهی منظور پژوهشگر، زبانِ تصاویر ایجادشده، حاصل از کاربردهای مجازی زبان یا ادبیت است. نویسنده باید این موضوع را در نظر بگیرد که تصاویر ایجادشده متناسب با ویژگی‌های مخاطب باشد. در خلق اثر، ممکن است از عناصر زیبایی‌آفرین استفاده شود. زبانِ تصویری سبب واداشتن مخاطب به تلاش ذهنی و درک لایه‌های پنهان اثر می‌شود. «تصویر، عبارت است از هرگونه تصوّر خیالی در زبان. این تعریف هم در بلاغت سنتی و هم در نقد ادبی جدید پذیرفته‌شده است. عموماً اصطلاح تصویرپردازی را برای کلیه کاربردهای زبان مجازی به کار می‌برند» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶).

تصویر در ادبیات کودکان برای آفرینش زیبایی صرف نیست؛ بلکه به دنبال القای پیام و آموزش است. از این‌رو در ساخت این‌گونه ایماژها، تصمیم و خودآگاهی شاعر دخالت مستقیم دارد. در این ایماژها، شاعر فضا را در قالب تصویری بیان می‌کند و در آخر به نتیجه‌ای می‌رسد که بتواند آموزش یا پیام خود را ارائه کند. این ایماژها، ویژگی خاص ادبیات کودکان هستند که باعث تمایز آن از نمونه‌های همسان در ادبیات بزرگسال می‌شوند.

- گاهی منظور از زبانِ تصویر، تصاویر گرافیکی و نقش بسته بر صفحات کتاب است که این موضوع نیز در مبحث تعامل متن و تصویر در ادبیات کودکان اهمیت دارد. تصویر باید به سلیقه و شناخت کودکان جهت صحیح دهد و تخیل او را تقویت کند. «تصویرها روایتگر اصلی داستان و مفهومی موجود در آن است و متن تنها بیان‌گر بخشی از تصویر یا مفهومی است که در تصویرها نشان داده می‌شود» (85 : 2000، Lewis). هنرمند باید با دیدی درست و برداشتی صحیح از متن و با استفاده از فضای داستان، تصاویر مطلوب را خلق کند. او نباید سبک خود را به کتاب تحمیل کند و زیاد تکنیک‌گرا باشد و با ایجاد تصاویر انتزاعی، کودک را از لذتِ درک داستان دور و چیزی را تصویر کند که با واقعیت داستان در تضاد باشد؛ بنابراین «مخاطب‌شناسی» در نگارش متون کودکان اهمیت زیادی دارد.

یافتن کلیدواژه‌های متن، به تصویرگر در توجه به عناصر حسی - عاطفی متن کمک می‌کند و کم‌توجهی به آن، کودکان را در باورپذیری تصویر دچار مشکل می‌سازد. توانایی تصویرگر در نمایش جلوه‌های حسی متن، به توانایی در استفاده از خط و رنگ، زاویه دید و دریافت ادبی او از متن بازمی‌گردد (اکرمی، ۱۳۸۷: ۷۲).

الف-۲-۲) جایگاه محتوا در آثار کودکان:

باید توجه داشت که کودکان، تجربه و اطلاعات محدودی دارند؛ بنابراین کاربرد مضامین پیچیده و مفاهیم غیرقابل درک، میل و رغبت آنان را نسبت به خواندن اثر کم می‌کند. درون‌مایه ادبیات کودکان از دو منظر قابل نقد و بررسی است:

۱. کاربرد مضامین صرفاً آموزشی و تربیتی: گاهی نویسندگان به‌جای توجه به نیازهای خواندنی مخاطب، صرفاً با هدف آموزش اثر را خلق می‌کند. نگارش این گونه آثار صرفاً تعلیمی - تہذیبی و فاقد عناصر لذت‌آفرین، با ذوق و علاقه‌مندی مخاطب، هم‌خوانی ندارد.

۲. کاربرد مفاهیم غیر قابل درک برای مخاطب: برخی از نویسندگان، بدون توجه به قدرت درک و فهم کودک، اثری پدید می‌آورند که قابل فهم برای مخاطب نیست؛ بنابراین مخاطب نسبت به برخی از آثار پدید آمده است که تناسبی با ویژگی‌های ذهنی و شناختی او ندارد، بی‌توجه و بی‌علاقه خواهد بود. حتی این‌گونه مضامین، ممکن است نتیجه‌ای منفی بر یادگیری مخاطب داشته باشد.

«می‌وزد بادی غریب/ در کویری دور دست/ لاشه یک گورخر/ روی خاک افتاده است/ میرسد یک لاشخور/ با پر و بالی سیاه .../ لخته‌های خون و گوشت/ زیر چنگالی سیاه/ در میان سینه‌ای/ پارهِپاره ناگهان/ می‌شود پیدا دلی/ سرخ اما نیمه‌جان/ ناله برمی‌خیزد از/ قلب سرخ گورخر/ نوش جان لاقل/ با دلم آهسته‌تر» (کشاورز، ۱۳۷۸: ۲۱).

ذهن کودک به نسبت بزرگسال، از نظر دایره واژگان محدود است و موضوع عشق و عرفان که عمده موضوع شعر بزرگسالان است، برای کودک معنا و مفهومی ندارد. در

طول دوران کودکی در مورد مرگ، مفهومی چندوجهی در ذهن کودکان رشد می‌یابد. برخی معتقد هستند که فرایند سوگواری و مفهوم مرگ، در کودکان نسبت به بزرگسالان، بسیار متفاوت است (رک: خوشبخت، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

«بوته‌ای که می‌میرد/ بار و دانه‌ای دارد/ باز دانه را دستی/ توی خاک می‌کارد
مرگ بوته هرگز نیست/ عمر بوته را پایان/ مثل آن پس از مردن/ زنده می‌شود، انسان
زندگی اگر این بود/ نیست بود و بیهوده/ زندگانی ما بود/ قصه‌ای غم آلوده
مثل بوته بعد از مرگ/ عمر بهتری داریم/ در بهار رستاخیز/ رشد دیگری داریم
بوته بدی حتماً میوه بدی دارد/ خوش به حال آن کس که/ بذر خوب می‌کارد»
(رحماندوست، ۱۳۸۰: ۱۱).

شاعر با ابیاتی خاص و حکیمانه در قالب شعر، پیام‌های آموزشی و صریح خود را بیان می‌کند. ایجاد فضایی حزن‌انگیز و یأس‌آور و سخن گفتن در مورد نیستی و نابودی برای مخاطبان کودک، خوشایند و قابل درک نیست. طرح مسائلی که عموماً اندیشیدن به آن مربوط به سنین پیری است، برای مخاطبانی که هنوز تصویری از موضوع ندارند، نادرست و بی‌معناست.

ب) مؤلف‌محوری: ممکن است در خلق اثر، ویژگی‌های روحی و روانی و فضای اجتماعی و اندیشه نویسنده، تأثیرگذار باشد؛ یعنی نویسنده، اثری را با هدف انتقال ارزش‌ها و مفاهیم اجتماعی و تاریخی و نه با توجه به نیاز مخاطب خلق کند. اهمیت «مخاطب‌محوری» و توجه به درک و نیازهای کودکان، همواره باید مسئله اصلی نویسنده باشد و با علم به این موضوع، اثر خود را تولید کند. مضامین زیادی در آثار کودکان وجود دارد که نویسندگان بدون توجه به نیازهای مخاطب به آن‌ها پرداخته‌اند، از جمله بیان مشکلات اجتماعی، بیان اندیشه‌های نویسنده و بیان مسائل سیاسی.

بسیاری از پژوهشگران حوزه کودکان معتقد هستند که بیان مسائل سیاسی و وقایع خشونت‌آمیز و دردآور، خوشایند مخاطب نیست و بهتر است در ذکر این‌گونه وقایع با دقت و ملاحظه بیشتری اثر تولید شود. به‌ویژه اگر فاقد عناصر هنری و صرفاً با هدف

بیان وقایع باشد. «برخی معتقدند که بهتر است ذهن صاف و روشن کودکان را با چنین موضوعاتی کدر نکنیم و در مقابل برخی دیگر اعتقاد دارند که بهتر است آن‌ها را با مسائل و مشکلاتی که در جامعه‌اش وجود دارد، آشنا کنیم (رک: قزل ایغ، ۱۳۸۱: ۸۷).

ج) متن‌محوری: زیبایی‌شناسی متن و استفاده از واژگان مناسب، از ضروریاتی است که در ادبیات کودکان باید مورد توجه نویسنده باشد. اگر ساختار متن دست‌خوش تغییراتی شود و متناسب با شاخصه‌های علاقه‌مندی مخاطبان نباشد، مخاطب‌گریزی و بی‌علاقگی را به دنبال خواهد داشت. جنبش فرمالیسم روس، جزو نخستین جریان‌های ادبی بود که در مطالعات ادبی‌شان قبل از هر چیز به خود شعر توجه می‌کرد. البته تمرکز بر جنبه‌های فرمی متن ادبی، بدان معنا نیست که آنان هدف‌های اخلاقی یا اجتماعی را برای ادبیات در نظر نمی‌گرفتند (برتنس، ۱۳۸۷: ۴)؛ بلکه چگونگی بیان اهداف اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در نظر آن‌ها اهمیت بسیار داشت. فرم و ساختار ادبی در ادبیات کودکان، اهمیت ویژه‌ای دارد. البته توجه محض نویسنده به فرم و ساختار متن، ممکن است او را از دیگر ویژگی‌هایی که اهمیت دادن به آن ضروری است، باز دارد. نویسنده ادبیات کودکان باید هنگام خلق اثر آن را طوری شکل دهد که هم موجب التذاذ کودک شود و هم مفاهیمی را به او آموزش دهد. یکی از انواع ادبی کودکان، هیچانه‌هاست. تخیل شاعرانه و موسیقی دل‌نشین هیچانه‌ها باعث می‌شود، کودک در تصوّراتش دنیا را آن‌طور که دوست دارد ببیند و گاهی جاندارپنداری اشیاء و شخصیت بخشیدن به حیوانات، تخیل کودک را درگیر تصوّرات غیرواقعی؛ اما شیرین و لذت‌بخش می‌کند (فروزان، ۱۳۹۳: ۷۶).

۲-۲) جایگاه «مخاطب‌محوری» در رویکردهای ادبی کودکان:

میزان توجه نویسندگان ادبیات کودکان به موضوعات آموزشی و زیبایی‌شناسی، از جمله مباحث مطرح‌شده در آثار کودکان است که می‌تواند بر اساس نظریه

«مخاطب‌محوری» مورد ارزیابی قرار بگیرد. البته باید توجه داشت که در «نقد ادبیات کودک، باید از داوری به نمایندگی از کودکان پرهیز کرد و در عوض، بازتابی از صدای کودکان باشد» (هانت به نقل از رنلدز، ۱۳۹۳: ۹۸).

الف-۲-۲) رویکرد آموزش‌محور: آموزش‌محوری، رویکرد غالب و پُر سابقه در ادبیات کودکان است که عمدتاً با بار ارشادی و دستوری آن شناخته می‌شود. در این رویکرد هدف ادبیات کودکان، برقراری ارتباط با مخاطب به قصد آموزش و ایجاد تغییری نسبتاً پایدار و طولانی در اوست. پیروان این عقیده معتقد هستند: «ادبیات کودک، در ماهیت خویش آموزشی است» (خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۳۳). باید همواره به این موضوع توجه داشت که پرداختن به مباحث صرفاً آموزشی، بدون در نظر گرفتن علایق مخاطبان، نتایج سازنده نخواهد داشت؛ بنابراین لازمه پرداختن به این گونه مضامین، توجه به مخاطب و ویژگی‌های دریافتی او و گزینش مفاهیمی آموزشی، در کنار توجه به زیبایی‌های متن و ایجاد لذت در مخاطب است. درون‌مایه آثار کودکان باید ضمن لذت‌بخشی به مخاطب، محتوایی غنی در راستای تکامل شخصیت او داشته باشد. «هدف ادبیات کودکان به بیان ساده سرگرم کردن، لذت بردن و آرام کردن کودک است» (HUNT, 1992: 90).

در این رویکرد، توجه به زیبایی بیشتر ابزاری است و منظور از آموزش‌محوری، انتقال مفاهیم تعلیمی _ تربیتی و نه روش یا ابزار تعلیم و تربیت است؛ بنابراین فرایندی هدفمند برای آموزش به مخاطب است تا بتواند در رفتار و اندیشه او تغییرات از پیش تعیین‌شده و پایدار ایجاد کند.

ب-۲-۲) رویکرد زیبایی‌محور: به وجود آمدن چنین رویکردی نخستین اثرگذاری‌اش در تغییر نوع نگاه سنتی به نگاه جدیدی بود که برای کودک و مفهوم کودکی ارزش و اعتبار جدی قائل می‌شد. باور عمده در این رویکرد این است که «ادبیات کودک،

بیشتر فرایندی خلاق و ناخودآگاه و جوششی است تا نقشه و طرحی آموزشی و از پیش اندیشیده شده، برای ایجاد تغییرات پایدار در کودک» (حجوانی، ۱۳۸۹: ۲).

در رویکرد زیبایی‌محور، آثار ساختار ادبی و هنری دارند و متناسب با درک و علائق کودکان خلق می‌شوند. بر این اساس، اولویت آموزش را در ادبیات کودکان می‌توان حذف و حس لذت هنری را جایگزین آن کرد. البته این موضوع را نباید کتمان کرد که تلفیق هنرمندانه هنر ادبیات و آموزش به شیوه غیر مستقیم می‌تواند علاوه بر ایجاد حس لذت برای کودکان، در هدفمند کردن و ارتقای آموزش اثرگذار باشد.

ج-۲-۲) رویکرد آموزش‌محور - زیبایی‌محور: در این رویکرد نه می‌توان هر دو رویکرد قبل را یکسره رها کرد و نه تنها یکی از این دو را معیار بررسی قرار داد؛ بلکه می‌توان رویکرد سومی را پیشنهاد داد مبنی بر اینکه ادبیات کودکان در ذات خود آموزشی است؛ اما به زیبایی متن نیز به‌عنوان یکی از الزامات این نوع ادبی توجه دارد و همانند متن‌های ادبی بزرگسال، می‌توان زیبایی‌های آن را بررسی کرد. با این تفاوت که به دلیل شرایط ویژه‌تری که مخاطبانش دارد، نمی‌توان به‌کلی با معیارهای ادبیّت متون بزرگسال به نقد آن پرداخت.

دونانورتون با پژوهشی جامع و علمی درباره ادبیات کودکان، تحت عنوان «شناخت ادبیات کودکان: از روزن چشم کودک» بر لزوم تناسب و سودمندی ادبیات کودکان برای مخاطب خاص (کودک) تأکید می‌کند: «ماهیت دوگانه ادبیات کودک این است که هم لذت‌آفرین است و هم شناخت را گسترش می‌دهد» (نورتون، ۱۳۸۲: ۲۹).

بر اساس این رویکرد می‌توان گفت، ادبیات کودکان ادبیاتی است که متناسب با درک و نیازهای کودکان باشد و بتواند جنبه‌های زیبایی و هنری را در کنار مفاهیم آموزشی به مخاطب منتقل کند؛ بنابراین ساختاری ادبی - هنری دارد و ضمن ایجاد لذت ادبی در مخاطب، به جنبه‌های آموزشی نیز توجه دارد.

۳. نتیجه‌گیری

ادبیات کودک به دلیل ماهیت متفاوت آن نسبت به ادبیات بزرگسال و وجود مخاطبان بی‌شماری که دارد، نیازمند توجه جدی پژوهشگران است. کودکان به دلیل ویژگی‌های خاص زبانی و ادراکی، به آثاری نیاز دارند که متناسب با قدرت فهم و توانایی درک آن‌ها باشد. لزوم توجه به مخاطب در نگارش و بررسی آثار کودکان، دلیل بر اهمیت نظریه «مخاطب‌محوری» نسبت به نظریات «مؤلف‌محوری و متن‌محوری» است. نظریه «مخاطب‌محوری» از گذشته مورد توجه منتقدان بوده است، ولی تا کنون از این نظریه به‌عنوان رویکردی در نقد ادبیات کودکان استفاده نشده است؛ بنابراین می‌تواند به‌عنوان معیاری برای سنجش آثار کودکان باشد.

منتقد بر اساس نظریه «مخاطب‌محوری»، ویژگی‌های ذهنی و درک‌شناختی مخاطب را در نظر می‌گیرد و معتقد است، نقد آثار کودکان باید «مخاطب‌محور» و با توجه به ویژگی‌های ذاتی و توانایی‌های ادراکی کودک باشد. درحالی‌که بر اساس نظریات «مؤلف‌محور و متن‌محور»، نیاز چندانی به شناخت مخاطب نیست و آنچه برای منتقد مهم است، اندیشه نویسنده یا ساختار متن است. چون زیربنا و اساس ادبیات کودکان برقراری ارتباط با مخاطب است، باید کودک، نیازها و توانایی‌های او در تمام مراحل پژوهش و نقد اثر مورد توجه باشد. این موضوع دلیل بر اهمیت نظریه «مخاطب‌محوری» در نقد آثار کودکان است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. برتنس، هانس (۱۳۸۷)، *مبانی نظریه ادبی*، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، چاپ دوم، تهران: ماهی.
۲. پولادی، کمال (۱۳۸۴)، *بنیادهای ادبیات کودک*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۳. جلالی، مریم (۱۳۹۵)، «*شاخص‌های اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان: نگاهی نو به بازنویسی و بازآفرینی به انضمام فهرست صد ساله اقتباس از شاهنامه در ادبیات کودک و نوجوان*»، چاپ اول، تهران: انجمن فرهنگی هنری زنان ناشر.
۴. حافظی، علیرضا (۱۳۸۰)، «*ادبیات کودک ادبیات تدریج است*»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۶، صص ۳-۱۳.
۵. حجازی، بنفشه (۱۳۸۲)، *ادبیات کودکان و نوجوانان: ویژگی‌ها و جنبه‌ها*، چاپ ششم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۶. حجوانی، مهدی (۱۳۸۹)، *زیبایی‌شناسی ادبیات کودکان*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۲)، *معصومیت و تجربه: درآمدی بر ادبیات کودک*، تهران: مرکز.
۸. رنلدز، کیمبرلی (۱۳۹۳)، *ادبیات کودک (جان کلام: یک معرفی بسیار کوتاه)*، ترجمه مهدی حجوانی، تهران: افق.
۹. سیدآبادی، علی اصغر (۱۳۸۵)، *عبور از مخاطب‌شناسی سنتی*، تهران: فرهنگ.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۹۴)، *نقد ادبی*، تهران: میترا.
۱۱. فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
۱۲. قزل‌ایاغ، ثریا (۱۳۸۱)، *ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج و خواندن*، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰)، *دایره المعارف فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۱۴. نورتون، دونا (۱۳۸۲)، *شناخت ادبیات کودکان: از روزن چشم کودک*، ترجمه منصوره راعی، جلد دوم، تهران: قلمرو.
۱۵. رحماندوست، مصطفی (۱۳۸۰)، *آسمان هنوز آبی است*، تهران: محراب قلم.
۱۶. کشاورز، ناصر (۱۳۷۸)، *سیب جان سلام*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول.
۱۷. ملکی، بیوک (۱۳۷۰) *بر بال رنگین‌کمان*، تهران: سروش.

مقاله

۱. اکرمی، جمال‌الدین (۱۳۸۷)، «سازدهای روایتی تصویر، کتاب و کودک و نوجوان»، سال دوازدهم، شماره ۲ آذرماه.
۳. خوشبخت، فریبا (۱۳۸۹)، «بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران تحلیل محتوای ۹ کتاب داستان»، مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودکان، سال اول، شماره اول.
۲. چمبرز، ایدن (۱۳۸۲)، «خواننده درون‌متن»، ترجمه طاهره آدینه‌پور، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۳۳ و ۳۴، صص ۵۳-۶۵.

لاتین

1. KarínLesnik-Oberstein(2002), Children's Literature New Approaches, London and New York
2. Nodelman,Perry(2008),The Hidden Adult :Defining Children's Literature,the Johns University Press
3. O'Sullivan, Emer(2005),ComparativeChildren'sLiterature, London and New York
4. PeterHunt(۱۹۹۲),Literaturefor ChildrenContemporarycriticism,London and Newyork
5. Lewis.d.2000 the interaction of word and image in Picturebooks: Acritical survey. London: Rouhedge Newyork